

شبکه‌های اجتماعی، وصل کننده یا فصل کننده خانواده و روابط زناشویی

الهام رنجبری

دانشجو دکتری جامعه شناسی-بررسی مسائل ایران

Email: eranjbari2006@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر «بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی، وصل کننده یا فصل کننده خانواده و روابط زناشویی» است. انجام تحقیق به روش توصیفی و تحلیلی است. خانواده عامل همبستگی و شرط تعادل اجتماعی و رکن اصلی جامعه است که در هر عصری و نسلی عملکرد دارد و معمولاً این عملکرد در الگوهای تعاملاتی اعضایش تجلی می‌کند. تحولات اجتماعی دهه‌های گذشته در سطح جهانی، نظام خانواده را با تغییرات، چالش‌ها، مسائل و نیازهای جدید و متنوعی روبرو کرده است. طی این مدت خانواده به شکلی فزاینده و به علل و عوامل متعدد و پیچیده‌ای در معرض تهدید قرار گرفته است. مسائل و تغییرات نسلی در حوزه‌های ازدواج و خانواده یکی از محورهای عمده تحقیقات جمعیت‌شناسی در سالیان اخیر بوده است. ازدواج یکی از اساسی‌ترین و در عین حال حساس‌ترین مراحل زندگی انسان به شمار می‌رود. انسان بنابر سرشت و ماهیت وجودی خویش و وابستگی به غیر در پاسخ به نیازهای درونی و بیرونی خود همواره از فردگرایی گریزان بوده است. حتی انسان بدوی نیز بی‌نیاز از زندگی مشترک (خانوادگی و گروهی) نبود. ازدواج اصلی‌ترین و عالی‌ترین نمود این پاسخ است و مظهری از قانون گروه‌گرایی انسان به جهت داشتن خانواده است. هم‌چنانکه نهاد خانواده در ایران تغییرات اساسی به‌خود دیده است، ازدواج و همسرگزینی نیز تحول بنیادی پیدا نموده است. ازدواج هم‌چون هر پدیده اجتماعی دیگری دارای هنجارهایی است که این هنجارها در هر جامعه‌ای و نیز هر مقطع زمانی متفاوت می‌باشند. در کشور ما نیز در دوران کنونی، مسائل ازدواج دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد. ورود وسایل ارتباطی نوین و شبکه‌های اجتماعی، روابط زناشویی را در خانواده تحت الشعاع قرار داده است و بر خلاف ظاهر ارتباط‌دهنده، از میزان روابط عاطفی و معنوی زوجین کاسته است، تحقیق حاضر با دنبال کردن نقش وصل‌کنندگی یا فصل‌کننده بودن شبکه اجتماعی به این نتیجه دست یافته است که معیارهای همسرگزینی در ایجاد روابط تأثیرگذار بوده است و به طور قطع نمی‌توان شبکه‌های اجتماعی را عامل نهایی برای کاهش تداوم روابط زناشویی قلمداد کرد. شبکه‌های اجتماعی موجب تسهیل در کاهش روابط عاطفی و زناشویی است.

کلیدواژه‌ها: شبکه‌های اجتماعی، خانواده، روابط زناشویی

ایران هم‌چون سایر کشورهای جهان در مرحله گذار از سنتی به مدرنیته است که تغییرات اجتماعی وسیعی را در همه پدیده‌های اجتماعی از جمله در ازدواج و همسرگزینی ایجاد کرده است؛ تغییراتی که موجب شده است تا مردان و زنان نگرش نوینی از پیوند زناشویی و ازدواج داشته باشند و آن را نه فقط به عنوان یک رابطه جنسی و تولید فرزند بلکه برای به‌وجود آوردن یک زندگی کمال‌گرا، توأم با عشق و همدلی بدانند. دنیای جدید باعث بالا رفتن سطح آگاهی‌های اجتماعی، سواد عمومی و تحصیلات شده و به موازات آن سطح توقعات و انتظارات مردان و زنان به مراتب بیش‌تر از گذشته شده است. از طرف دیگر، در عصر مدرنیته، تمایزات و تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی گروه‌های اجتماعی و نیز احاد جامعه بیش‌تر شده و همانندی‌های گذشته کم‌رنگ شده است. ارتباط در دنیای مجازی (وایبر، واتس‌آپ، لاین، تلگرام، فیس‌بوک ...) همه دنیای زوجین را ساخته است و معیارهای ازدواج بیشتر رنگ و بوی مادیات به خود گرفته است و برکاهش سایر فاکتورهای انتخاب همسر تأثیر گذارده است. این امر ماهیت خانواده را دچار مشکل کرده است، خانواده محلی مطمئن برای رشد فرزندان است. تربیت فردی سالم و توانمند و فردی اجتماعی در وهله اول در درون خانواده شکل می‌گیرد، حال اگر روابط افراد سرد شده و دچار پریشانی و از هم پاشیدگی باشد، نه تنها نوجوان امروز در زندگی آینده، فردی اجتماعی نخواهد بود، بلکه دچار اختلالات روانی زیادی خواهد شد. روحیه جمع‌گرایی او از بین رفته و تنهایی و انزوا شیوه زندگی خواهد شد. بزرگترین کارکرد خانواده ایجاد محیطی برای همدلی و تبادل افکار و روابط است و گرایش به رسانه‌های نوین، دنیایی مجازی برای افراد ساخته است که مانع از صحبت کردن با دیگران، برقراری ارتباط است (شیری، ۱۳۹۴).

خانواده یک نهاد اجتماعی است با کارکردهایی از جمله: حضور خویشاوندان متفاوت، وظایف متفاوت، حقوق متقابل، روابط شخصی (اغلب صمیمی)، منافع مشترک، پیگیری اهداف معین، تماس مستمر، پایداری نسبی. «وقتی گفته می‌شود فرد در خانواده خود زندگی می‌کند، بدین معنی است که آن فرد متولد می‌شود، رشد می‌کند، رفع نیاز می‌کند، سکون و آرامش عاطفی پیدا می‌کند، بیمار و یا سالم می‌شود، از محبت لذت می‌برد، با ازدواج و امتزاج دو روحیه هماهنگ می‌شود و به هدف متعالی می‌رسند، یعنی اولین و پایدارترین جایگاه و پایگاه برای انتقال عناصر فرهنگی به نسل‌های جدید شکل می‌گیرد که این جایگاه خانوادگی، تمامی استعداد‌های اعضای خانواده را نیز شکوفا می‌کند» (جهانفر، ۱۳۸۴).

آنچه مسلم است خانواده همچون سایر سازمان‌ها و نهادهای تشکیل دهنده جامعه در طول تاریخ دچار دگرگونی‌های عمیق گردیده است. وسعت و اهمیت این تغییرات تا آنجاست که امروزه بسیاری از جامعه‌شناسان و صاحب نظران نگران آینده این نهاد بوده و از کاهش اهمیت و حتی زوال آن بویژه در جوامع پیشرفته سخن می‌گویند (گیدنز^۱، ۱۳۸۳).

تشکیل خانواده و ازدواج در وهله اول ممکن است امری شخصی و خصوصی تلقی شود، اما واقعیت آن است که کمتر حوزه‌ای از حیات انسانی یافت می‌شود که روابط بین فرد و جامعه در آن این چنین تحت انتظام هنجارها قرار گرفته باشد. هر چند افراد ممکن است به هنگام انتخاب همسر و شریک زندگی خود و در واقع تشکیل خانواده احساس کند که آزادانه دست به انتخاب می‌زند، اما آنها به طور ناخودآگاه از الگوها و قواعد بسیار دقیق و پیچیده تبعیت می‌کنند این قواعد و الگوها در طی تاریخ دچار تحولات بسیاری شده‌اند.

¹ -Gidnz

به طور کلی خانواده ایرانی اشکال مختلفی را به خود دیده است و دچار دگرگونی‌هایی در طول تاریخ گردیده است به طوری که یکی از متفکران اجتماعی روند این دگرگونی را اینگونه تعریف می‌کند: «به طور کلی دگرگونی خانواده ایرانی به ابعاد مختلف آن در نیم قرن اخیر آرام و کند اما مستمر و قاطع بوده است. از زمان‌های دور شکی از خانواده در جامعه ما وجود داشته که جامعه‌شناسان آن را به اصطلاح کلی «خانواده گسترده» توصیف کرده‌اند، خانواده‌ای بر اساس شرایع اسلامی و سنت‌های ایرانی، خانواده‌ای که مذهب و سنت و شیوه تولید اقتصادی جوامع کشاورزی مبانی آنرا تشکیل می‌داد. این خانواده بر اساس «پدر تباری» و «پدر مکانی» و اولویت جنس مذکر استوار بود و سازمان مرتبی داشت که زیر نظر پدر اداره می‌شد؛ خانواده واحد تولید و مصرف بود و این امر نه تنها در روستاها بلکه در شهرها نیز که مراکز مهم صنایع دستی بودند، به چشم می‌خورد. سرای خانوادگی سنت‌های متعددی را در خود جای داده و پاسدار سنت‌ها بود. روابط افراد بر سلسله مراتبی مبتنی که همه آن را قبول داشتند. برخورد با تمدن صنعتی غرب و پیامدهای آن که عبارت است از تغییرات ساخت اقتصادی جامعه، رواج شهرنشینی و دخالت دولت از عوامل عمده تغییر در خانواده ایرانی و به ویژه شکل شهری آن می‌باشد» (جعفرآبادی، ۱۳۹۰).

خانواده پدر سالار ایرانی دارای کارکردهای متعدد و متنوعی بوده است. از آنجا که نظام اقتصادی مبتنی بر تولید کشاورزی بود، خانواده واحد تولیدی بشمار می‌رفت و افزایش تعداد افراد خانواده موجب فزونی فعالیت‌های اقتصادی و رفاه اجتماعی می‌شد. لذا تدارک خانواده بزرگ و اولاد به لحاظ اقتصادی اهمیت خاصی داشت. سایر کارکردهای خانواده ایرانی عبارت بودند از کارکردهای زاد و ولدی، تربیتی، دینی، تفریحی، حمایت از کودکان، زنان و سالخورده‌گان، تعیین جایگاه و موقعیت اجتماعی افراد در یک جامعه کاستی و اشرافی، تأمین نیازهای عاطفی و شخصی فرد و بالاخره همسرگزینی برای فرزندان بعنوان یک تکلیف دینی (مهدی‌پور، ۱۳۸۹).

به طور کلی می‌توان گفت که تحول خانواده در دوران جدید با صنعتی شدن اروپای غربی آغاز شد و بر اساس حقوق اجتماعی تازه که نتیجه انقلاب‌های فکری قرون جدید بود شکل جدیدی از خانواده پدید آمد. دلایل اصلی تحول خانواده عبارت بودند از تغییر خصوصیات شکل تولید و بهره برداری، تحریک نیروی کار، افزایش فعالیت‌های بخش صنایع و خدمات، بالا رفتن سطح مصرف و استفاده از کالاها و خدمات مصرفی تازه. این دگرگونی موجب شده که مسئولیت‌های جمعی و عمومی جانشین مسئولیت‌های خانوادگی شوند و فرد خود را متعلق به جامعه بداند و خانواده نقش حمایتی خود را از دست بدهد. این تقسیم جدید نقش‌ها باعث تغییراتی در شخصیت افراد شد و شکل خانواده جدید را دگرگون کرد (صادقی فسایی، ۱۳۹۱).

همگامی با فناوری و نهادینه شدن جایگاه شبکه اجتماعی در هر خانواده، مشکلات اساسی برای زوجین ایجاد کرده است، ثنوری‌های انتخاب همسر با پیامدهای فضای مجازی در هم آمیخته شده است و هر روزه بر کاهش تداوم زندگی زناشویی افزوده است. با توجه به این مباحث این سؤال به ذهن محقق خطور می‌کند که شبکه اجتماعی چه نقشی در گسست خانواده دارد و آیا در عصر حاضر می‌تواند عاملی برای وصل شدن افراد خانواده باشد یا نقش فصل‌کننده داشته و از تداوم زندگی زناشویی کاسته است؟

مبانی نظری

انسان امروز همه‌ی معانی هستی‌شناسانه‌ی خود را با منطقی شبکه‌ای سامان می‌دهد و این چارچوب است که شاکله‌ی هویت انسان امروز را قوام می‌بخشد. کاستلز معتقد است: ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای محصول جهانی شدن است. به تعبیر دیگر او جامعه‌ی شبکه‌ای را حاصل جهانی شدن اطلاعات و ارتباطات می‌داند و این هر دو به نحوی دو بیان متفاوت از یک پدیده است. کاستلز ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای را سر آغاز دگرگونی‌های همه‌جانبه در عصر ما

می‌داند. که در نهایت همه‌ی این دگرگونی‌ها شاکل‌های جدیدی از هویت انسان هم عصر ما را شکل می‌دهد. امروز رسانه‌ها به عنوان اصلی‌ترین تشدید کننده‌ی مفهوم جهانی شدن در ایجاد هویت فردی و اجتماعی کشورها تأثیر زیادی دارند؛ ولی این به آن معنا نیست که قادر باشند الگوهای فرهنگی خود را عیناً به جوامع دیگر تحمیل کنند؛ بلکه هر جامعه با توجه به تاریخ، فرهنگ، وضع سیاسی و اقتصادی و عملکرد خانواده‌ها و رسانه‌ها و آموزش و پرورش خود تحت تأثیر جهانی شدن قرار می‌گیرد و هویت فردی و جمعی افراد این جوامع دگرگون می‌شود از نظر فرامدرنیست‌هایی همچون فیدرستون، در فرایند جهانی شدن، فرهنگ‌ها ناهمگون و متنوع خواهند شد. اگر در دوره‌ی مدرن شاهد ثبات و عدم تحرک فرهنگی بودیم، در شرایط فرامدرن شاهد دوره‌سازی جهان‌وطنانه خواهیم بود. در چنین شرایطی هویت‌های اجتماعی سیال‌تر از گذشته می‌شوند و انسان‌ها هویت خود را در جریان آزمایش و خطا و چهل تکه‌سازی و نه از طریق پذیرش آنچه از گذشتگان به آنها رسیده است، می‌سازند. بسیاری از فرامدرنیست‌ها از جهانی شدن فرهنگ به عنوان نیروی آزادی‌بخش که همگونی تجدد را درهم می‌شکند استقبال می‌کنند. بدین ترتیب، طبق این رویکرد ما شاهد ظهور یک فرهنگ واحد جهانی نخواهیم بود، بلکه همه‌ی فرهنگ‌ها می‌توانند خود را در صحنه‌ی جهانی مطرح کنند (کاستلز، ۱۳۸۵).

شبکه‌های اجتماعی

گرایش به سایت‌های شبکه‌ی اجتماعی در سراسر دنیا همچنان رو به رشد است. شبکه‌های اجتماعی یکی از انواع رسانه‌های اجتماعی محسوب می‌شوند. رسانه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر در زندگی آنلاین و آفلاین کاربران اینترنتی آنچنان تأثیرگذار بوده‌اند که شکل‌های ارتباطات اجتماعی نیز از این رسانه‌های جدید تأثیر پذیرفته است. رسانه‌های اجتماعی امروزه به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی بسیاری از مردم تبدیل شده‌اند. شبکه‌های اجتماعی بخشی از رسانه اجتماعی هستند که با اهداف مختلفی ایجاد شده‌اند و کاربران بسیار زیادی را به خود جذب کرده‌اند. امروزه بعضی از شبکه‌های اجتماعی با سرویس‌هایی که ارائه می‌دهند و با کاربری‌هایی که دارند، خود به یک رسانه خبری تبدیل شده‌اند و اثرات عمیقی بر وقایع مختلف در دنیای واقعی گذاشته‌اند. شبکه‌های اجتماعی روی زندگی افرادی که در آنها عضو هستند، هم بسیار تأثیرگذارند (شیرازی، ۱۳۹۰).

امروزه شبکه‌های اجتماعی زیادی بوجود آمده است که امکان ارتباط بین افراد را فراهم کرده است. «یک شبکه اجتماعی، سایت یا مجموعه سایتی است که به کاربرانی که علاقه به اشتراک‌گذاری علاقه‌مندی‌ها، افکار و فعالیت‌های خود با دیگران دارند، این امکان را می‌دهد. شبکه‌های اجتماعی در عین حالی که فضایی برای پیدا کردن دوستان جدید هستند، به افراد این امکان را می‌دهند که با دوستان قدیمی خود ارتباط برقرار کنند. همچنین، مکان‌هایی برای تبادل نظر هستند که در آنها افراد عقاید و نظرات خود را با هم به اشتراک می‌گذارند. شبکه‌های اجتماعی به طور کلی مکان‌هایی در دنیای مجازی هستند که مردم خود را به طور خلاصه معرفی می‌کنند و ارکان برقراری ارتباط بین خود و هم‌فکرانشان را در زمینه‌های مختلف مورد علاقه فراهم می‌کنند. در واقع شکل جدیدی از برقراری ارتباط و به اشتراک‌گذاری محتوا در اینترنت است. شبکه‌های اجتماعی پایگاه‌های جدیدی هستند که در مرکز توجه کاربران اینترنت قرار گرفته‌اند و هرکدام دسته‌ای از کاربران با ویژگی‌های خاص را گرد هم می‌آورند (مولایی، ۱۳۸۹).

شبکه‌های اجتماعی را در ساده‌ترین تقسیم‌بندی می‌توان در دو گروه عمومی و خاص قرار داد. در شبکه‌های اجتماعی عمومی کاربران اینترنتی با انگیزه‌ها و اهداف مختلف حضور دارند و شبکه‌سازی مجازی‌شان را از طریق این وب سایت‌ها دنبال می‌کنند، ولی شبکه‌های اجتماعی خاص حول موضوعی ویژه شکل گرفته‌اند و

تعداد کاربران شان نیز کم تر است. فیس بوک، اورکات و مای اسپیس مهم ترین شبکه های اجتماعی عمومی در دنیای اینترنت هستند. در شبکه های اجتماعی عمومی هر نوع کاربری حضور دارد و اغلب دوستان و آشنایان آنلاین را می توان در آنها پیدا کرد، تعداد کاربران معروف ترین این نوع شبکه ها اغلب به چند صد میلیون نفر می رسد. یکی از تأثیرات شبکه های اجتماعی شکل گیری مفاهیمی همچون صمیمیت و اعتماد در فضای سایبر است. مفاهیمی که در گذشته دستیابی و تحقق آن در حد یک رویا بود. در حال حاضر در سراسر جهان بسیاری از وب سایت ها امکانات و زیرساخت های شبکه های اجتماعی را در خود جای داده اند که موجب بالا رفتن آمار بازدید و افزایش مدت زمان حضور یک مخاطب در سایت می شود (ناصری، ۱۳۹۱).

چارچوب نظری

نظریه همسان همسری^۱

این نظریه، استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی های همسان میان زن و شوهر می داند، همسانی میان دو فرد، نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می کند بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوار می سازد. به سخن دیگر، ناهمسانی میان دو همسر سرچشمه کشمکش های خانوادگی است. به عقیده هیل^۲، افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسانشان باشد تا ناهمسانشان و چنانچه این قاعده به دلایلی رعایت نگردد احتمالاً زوجین دچار ناسازگاری و در نهایت جدایی می شوند. «باور من^۳» می گوید: انسان دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد. افراد در تمامی سنین در میدانی فراخ تر از آنکه تصادف بتواند بر آن کارگر باشد، با کسانی وصلت می کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشد. به گمان لاک و برگس^۴، بخت هر فرد بیشتر در راستای ازدواجی همسان گزینانه عمل می کند تا ناهمسان گزین. وود^۵ معتقد است: هر قدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد، اختلاف و کشمکش ایشان بیشتر است. شنگ و یامورا^۶ بر این باورند که هر قدر پیوندهای قومی و فرهنگی میان زن و شوهر محکم تر باشد، خطر جدایی به مراتب در میان ایشان کمتر است. به طور کلی هر قدر درجه همگونی همسران بیشتر باشد، زناشویی آنان استوارتر و پایدارتر است (ساروخانی، ۱۳۸۵).

برابری بین زن و شوهر از نظر فرهنگ، قومیت و دین بین آنان نوعی برابری یکسان بوجود می آورد و زمینه اختلاف و نارضایتی بین آنان کاهش پیدا می کند از این رو همسان بودن زوجین یکی از مهمترین نظریه هایی است که می تواند در افزایش طول عمر زندگی تأثیر داشته باشد (ریاحی، ۱۳۹۲). شبکه های مجازی با گسترش روابط فرهنگی، موجب تضاد ارزش ها و ناهمگونی های قومیتی شده و پیوندهای قومی و فرهنگی زوجین را متزلزل کرده و موجب کاهش دوام زندگی زناشویی می شود.

نظریه مبادله^۷

انسان ها همواره در زندگی خود با دیگران در ارتباط متقابل هستند و سعی می کنند که در این ارتباط، برای خود نفعی به دست آورند. هر گونه ارتباط با دیگران در حکم نوعی مبادله است. نظریه مبادله، سعی دارد نشان دهد که رفتار بر حسب پاداش هایی که دریافت کرده و هزینه هایی که به همراه می آورد، تغییر می کند.

1- Homogamy theory

2- Hill

3- Baweman

4- Lak & Berges

5- Wood

6- Sheng & Yamora

7 - Exchang theory

رفتارهای مورد نظر در این جا، رفتارهایی هستند که بین دو شخص تعامل ایجاد می کنند، یعنی رفتارهایی که در آن ها بین دو شخص تبادل وجود دارد و هر دو نفر پاداش ها و هزینه های ناشی از تبادل را محاسبه می کنند. طبق اصل عدالت، تعامل زمانی حفظ می شود که رابطه پاداش ها و هزینه های طرفین برابر باشد. در واقع فرد آنچه را که برای یک رابطه هزینه می کند و آنچه را که از آن به دست می آورد، با یکدیگر مقایسه می کند، سپس نتیجه را با آنچه از نظر او طرف مقابل به دست می آورد، مقایسه می کند، اگر احساس نابرابری کند، احتمالاً این رابطه با خطر مواجه خواهد شد. برای تبیین روابط بین زن و شوهرها و نیز روابط بین گروه هایی که باید برای رسیدن به توافق مذاکره کنند، از دیدگاه مبادله اجتماعی استفاده می شود (بدار^۱، ۱۳۸۱).

بدین ترتیب از دیدگاه این نظریه، روابط بین زن و شوهر هم یک نوع مبادله محسوب می شود که از ابتدای زندگی شروع می شود. اگر حقوق متقابل آنان را به عنوان پاداش و هزینه تلقی کنیم، زندگی آن ها بر مدار متقابل جریان می یابد. از طرف دیگر عدم برابری هزینه و پاداش برای زوجین منجر به احساس بی عدالتی و نابرابری در مبادله می گردد و در نهایت منجر به گسست روابط متقابل زوجین می شود. زندگی باید بر اساس نوعی تفاهم عاطفی صورت گیرد و حس مبادله و معامله بین آنان وجود نداشته باشد (مقدم، ۱۳۹۲). شبکه های مجازی امکان دستیابی به دستاوردهای نوین شده و یا فرصت تبادل نظر و گفتگو با افراد جدید را بوجود آورده و موجب پیدایش این احساس است که زن یا شوهر در زندگی چیزی را از دست داده و یا دچار باخت شده اند، از این رو روابط آنان به سردی می گراید.

نظریه شبکه^۲

این نظریه، هر نظریه غیرساختاری را که فرآیندهای اجتماعی را ناشی از جمعی از کنشگران فردی، گرایش های شخصی و هنجارهای درونی شده می داند، رد می کند. یکی از چهره های مشهور نظریه شبکه، الیبرات بات، درجه تفکیک نقش های زن و شوهر را با میزان تراکم شبکه ای که زوجین، بیرون از خانه برای خود حفظ می کنند، همبسته می داند. هر چه ارتباط ایشان با شبکه های خویشاوندان، دوستان و همسایگان نزدیک تر و هر چه این شبکه ها متراکم تر باشند، رابطه زن و شوهر به عنوان زوج زناشویی تفکیک شده تر بوده و بیشتر تابع سلسله مراتب است. عکس قضیه نیز صادق است، هر چه شبکه ها پراکنده تر باشند، نقش های مردانه و زنانه نشانگر جدایی و تفکیک هستند. وی این نکته را در قالب فشارهای فرهنگی تبیین می کند (بات، ۱۳۸۳).

اگر زن و شوهر، هر دو به شبکه ای متراکم تعلق داشته باشند و این شبکه ها حفظ شوند، ازدواج صرفاً به همین روابط موجود تحمیل می گردد، به نحوی که زوجین فقط به سوی فعالیت هایی که شبکه مجاز می داند، کشانده می شوند. در این حالت، تفکیک خشک و انعطاف ناپذیر نقش ها امکان پذیر می گردد، زیرا زوجین هر دو قادر به کسب حمایت خارج از حیطه خانواده خواهند شد. بنابراین نظریه شبکه بر روابط زوجین و شبکه خویشاوندی تأکید دارد و بیان می کند که هر چه روابط بین شبکه کمتر و سست تر باشد، زوجین وظایف خود را بهتر انجام می دهند. پس اگر شبکه قوی باشد، زوجین خود نمی توانند تصمیمات لازم را بگیرند، چرا که باید بر اساس شرایط و روابط شبکه عمل کنند و دخالت دیگران را در زندگی خود قبول کنند. این مسئله موجب بوجود آمدن زمینه بروز اختلافات در خانواده می شود و در نتیجه دخالت دیگران، خانواده دچار انحلال شود امکان دخالت افراد در زندگی زناشویی، گویای نفوذ افراد مسن تر همخون و تسلط شبکه روابط نسبی

1- bedar

2 -Network theory

است. امروزه با هسته‌ای تر شدن خانواده، نقش شبکه‌ای بسیار کاهش یافته است و دخالت اطرافیان و ارتباط با افراد بیشتر در شبکه خویشاوندی کمتر شده است (محبی، ۱۳۹۰).

نظریه منزلت اجتماعی (قشر بندی اجتماعی)

ژان ژاک روسو^۲ یکی از پیش‌قراولان تفکر جامعه‌شناسی معتقد است که، میان انسان‌ها دو گونه نابرابری وجود دارد: نابرابری‌های جسمی که از طبیعت مایه می‌گیرند و تفاوت در سن، سلامت، نیروی بدنی و کیفیت ذهنی یا روحی را شامل می‌شود و دیگری که می‌توان آن را نابرابری اخلاقی و سیاسی نامید و مبتنی بر نوعی قرارداد است که در نتیجه توافق و تراضی انسان‌ها ایجاد و یا دست کم مجاز می‌شود و شامل امتیازهای متفاوتی است که برخی افراد از آن بهره می‌برند. بنابراین هر جامعه‌ای از تعدادی سلسله مراتب عمودی ساخته شده است که مبنای هر یک از آن‌ها مبتنی بر ارزش‌های خاصی است. کسانی که در رده بالای این سلسله مراتب قرار دارند، دارای منزلت اجتماعی بیشتر از کسانی هستند که در پایین سلسله مراتب قرار گرفته‌اند. جامعه‌شناسان تاکنون دریافته‌اند که تقریباً هر جنبه‌ای از زندگی ما انسان‌ها از جمله بهره‌هوشی، موفقیت تحصیلی، بعد خانوار، معیارهای تغذیه، عقاید سیاسی، بیماری‌هایی که از آن رنج می‌بریم و حتی نوع عادت‌های ما در روابط جنسی، با پایگاه ما در سلسله مراتب اجتماعی مرتبط است (رابرتسون^۳، ۱۳۸۲).

بر اساس این نظریه، افراد با منزلت اجتماعی متفاوت، انتظارات متفاوتی از رفتار دیگران دارند. همچنین خانواده‌ها با منزلت‌های متفاوت اجتماعی، به دلیل نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی، توان هم‌نواپی و سازگاری با تغییرات و دگرگونی سریع را نداشته و دچار بی‌هنجارهای اجتماعی می‌شوند (روش‌ه^۴، ۱۳۸۹).

در چنین شرایطی ناسازگاری‌های زناشویی شکل گرفته و طلاق رخ می‌دهد. علاوه بر این عواملی که موجب از هم پاشیده شدن خانواده‌ها می‌شود، با تغییر پایگاه‌های اجتماعی تغییر می‌یابد، زیرا هر طبقه و پایگاهی دارای منزلتی خاص و از نظر قدرت و شیوه زندگی شرایط خاص خودش را دارد (توسلی، ۱۳۸۱). بنابراین منزلت اجتماعی با تحت تأثیر قرار دادن جنبه‌های مختلف زندگی بر پدیده طلاق نیز تأثیر می‌گذارد. منزلت اجتماعی در بسیاری از موارد از مهمترین عواملی است که می‌تواند بنیان زندگی را دچار دستخوش و تحول گرداند (متقی زاده، ۱۳۹۲).

نظریه تصورات اجتماعی

امیل دورکیم، نخستین کسی بود که در مقاله‌ای با عنوان «تصورات فردی و تصورات جمعی» در سال ۱۸۹۸ واژه تصورات اجتماعی را عنوان کرد. وی همان‌گونه که تفکرات فردی را از تفکرات جمعی متمایز می‌کند، معتقد است که تصورات فردی باید به عنوان مقوله‌ای روانی در نظر گرفته شود (باربر^۵، ۲۰۱۰).

انسان در دنیایی که زندگی می‌کند با اشیاء، قوانین، آیین‌ها، اصول، افراد و ... تماس و برخورد دارد. این برخوردها برداشت‌هایی را برایش به همراه می‌آورد و غالباً از چیزهای پیرامونش برداشت‌هایی یکسان (از نظر کمیت و کیفیت) ندارد. تصور برآمده از این چیزها، از شخصی به شخص دیگر و حتی در یک شخص از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کند. عوامل تغییر گوناگون است. این عوامل فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و در بعضی مواقع نهادی است. چیزی که انسان برداشت می‌کند، نه یک تصویر ساده، که یک تصور است. زیرا

1 -Social status theory

2 - Rosoo,zhan zhak

3 -Rabertson

4 -Rosheh

5 -Barber

تصویر، بیشتر یک برداشت سریع خود به خودی و تأثیری است، در حالی که تصور فرم و حالتی معنادار است که یک فاعل با توجه به ویژگی های روانی و فرهنگی خود از چیزی می سازد (مولو^۱، ۲۰۰۷).

به گفته آلن تورنتون^۲، چیزی که ما می بینیم، نه یک موضوع که نگاه به یک موضوع است (تورنتون^۱، ۲۰۰۱). یعنی ممکن است که با واقعیت موضوع تطابق نداشته و بخشی از موضوع باشد، چون آن نگاه و برداشت، تصور است. از آنجا که فاعلها یکسان نیست، یعنی افکار و فرهنگ انسان ها یکسان نیست و به عبارتی سرمایه های فرهنگی انسان ها همانند نیست، پس تصور چیزی خاص از فردی به فرد دیگر فرق می کند. به همین ترتیب قاعدتاً تصور یک چیز از یک طبقه به طبقه دیگر فرق می کند. جایکودی^۳ (۲۰۰۷) در رابطه با تصور می گوید: « تصور مانند یک شکل دانستنی و قابل اجرا می باشد که فاعل را به موضوعی می پیوندد». این پیوند توسط کنش صورت می گیرد. کنش نیز عملکرد نقش انسان در جامعه است. پس تصور اجتماعی می تواند وسیله ای باشد که توسط آن کنش انسان را هدایت کرده موقعیت او را در جامعه و در نتیجه، عکس العمل انسان در رابطه با مسائلی که در جامعه با آن ها روبرو می شود را مشخص می کند. زمانی که با محیط اطراف خود ارتباطاتی برقرار کردیم، به دنبال آن، ارتباطات تصورات اجتماعی را می سازد و سپس، تصورات اجتماعی، روابط بین انسان ها را هدایت می کند. در واقع هر تصویری رفتاری را در پی خواهد داشت. این است که تصورات، چگونگی ارتباطات ما را نیز کنترل و هدایت می کند. به همین ترتیب تصوراتی که انسان ها از پیامدهای طلاق دارند، نیز با یکدیگر متفاوت است. پیامدهای طلاق از نظر برخی بسیار ناگوار و از نظر برخی دیگر چندان هم ناگوار نیست و این تصور گرایش هر فرد را به طلاق، متفاوت از دیگری تعیین می کند. انسان ها با نگرش های متفاوت دارای تصورات مختلف از زندگی هستند و این تفاوت بین آنان موجب بروز اختلافات می شود، از این رو نظریه تصورات اجتماعی در همسانی بین نگرش ها تأکید دارد (مقدم، ۱۳۹۲).

تغییرات اجتماعی و بی سازمانی اجتماعی

رابرت ای. پارک^۴ می گوید: اساس سازمان اجتماعی، سنت ها و رسوم آند و خانواده، همسایگی و جامعه جمعاً در طول دوران پایداری، مردم را کنترل می کنند. شهرنشینی، صنعتی شدن و مهاجرت، این گونه تأثیرات پایدارکننده را مختل کرده و بدین وسیله اقتدار نظام های اجتماعی سنتی را سست می کنند. مشی جامعه مدرن موجب تغییرات سریع است. این تغییرات خود موجب بی سازمانی اجتماعی می شوند. سازمانی که در خانواده و همسایگی وجود دارد، مبتنی بر رسوم و سنت است و به وسیله آنچه سامنر^۵ آن را شیوه های قومی و آداب می گوید، تثبیت می شود. جامعه در این مرحله، محصولی کاملاً طبیعی است. محصولی از پاسخ های خودجوش و غیر واکنشی افرادی که با هم زندگی می کنند و روابطی چهره به چهره، صمیمی و شخصی دارند. در چنین شرایطی تلاش های آگاهانه برای تنظیم روابط و رفتارهای افراد و اعمال هنجارهای اجتماعی صرفاً توسط نهادها و معرفت عامه هدایت می شود. در واحد اجتماعی بزرگ تر یعنی جامعه، جایی که روابط اجتماعی بیشتر رسمی و کمتر صمیمی است، وضعیت فرق می کند. سازمان های رسمی مانند کلیسا، مدرسه و دادگاه در جامعه به وجود می آیند و کارکردهای مستقل هر یک نیز در جامعه تعریف می شود تا در خانواده یا

1 - Moloo

2 - Thornton, Alen

3 - Jayakody

4 - Park, rabert. Ay

5 - Samner

همسایگی. با ظهور این نهادها و به واسطه آنها، جامعه می تواند به عنوان ابزاری برای تنظیم و کنترل افراد، مکمل و تا حدودی جایگزین خانواده و همسایگی شود (ستوده، ۱۳۸۴).

بی‌سازمانی خانوادگی

علت واقعی تمام پدیده های مربوط به بی‌سازمانی خانوادگی را باید در نفوذ ارزش های شخصی جدید و خاص جستجو کرد. ارزش های جدید چون ارضای لذت جویانه خواهش های جنسی. چنین تأثیراتی نه تنها مفروض به ارتباط بین فرد و جهان خارج او است، بلکه همچنین مستلزم وجود گرایش های خاصی در شخصیت فرد است که او را وادار به پاسخگویی به این ارزش های جدید می کند، گرایش های لذت جویانه، تقاضای به رسمیت شناخته شدن، تأمین اقتصادی و گزینه جنسی پدیده خاص بی‌سازمانی اجتماعی شامل اصلاح حتمی گرایش های پیشین تحت تأثیر ارزش های جدید است که به ظهور گرایش های نو یا کمابیش متفاوت خواهد انجامید. ماهیت چنین اصلاحاتی به این شکل کلی است که در نظام خانوادگی منطبق با نگرش «جمع گرا» فرد تمایلات لذت جویانه، تقاضای به رسمیت شناخته شدن و تأمین اقتصادی و نیازهای جنسی خود را از تمایلات و آرزوهای گروه خانوادگی اش جدا نمی کند، ولی در وضعیت جدید نگرش «فردگرا» یعنی در شرایط نگرش های جدید که تحت تأثیر فشارهای وارده از جانب نظام ارزشی جدید بر نگرش های قدیمی ایجاد شده، خواست های فرد در خود آگاه او از خواست های سایر اعضای خانواده جداست. چنین تطوری دال بر این است که ارزش های جدیدی که فرد با آن در تماس قرار می گیرد، در معنا فردگرایانه است و متوجه فرد است نه گروه و این دقیقاً ویژگی مدرن ترین ارزش های لذت جویانه، جنسی، اقتصادی و امثال آن است. از همین رو بی‌سازمانی خانواده به عنوان یک گروه اولیه، پیامد اجتناب ناپذیر تمدن جدید است.

ظهور نگرش های جدید فردگرایانه ممکن است مانند هر معلول دیگری از یک علت مفروض، در تضاد با معلول های سایر علت ها قرار گیرد و در نتیجه، ترکیبی از معلول هاست که سرکوب کننده نگرش های جدید است. نگرش هایی که در مقابل فردگرایی درون خانواده می ایستند، اگر افکار اجتماعی طرفدار همبستگی خانوادگی است و علیه هر نوع تمایلات فردگرایانه واکنش نشان می دهد و اگر فرد تماس خود را با اجتماع حفظ می کند، تمایل او برای به رسمیت شناخته شدن، مجبورش می کند تا معیارهای گروه را بپذیرد و تمایلات فردگرایانه خود را اشتباه تلقی کند. اما اگر اجتماع، پیوستگی خود را از دست داده، اگر فرد از جامعه منزوی شده، یا اگر تماس او با محیط خارج او را کمابیش از عقاید محیط بلافصل خود مستقل می سازد، هیچ کنترل اجتماعی مهمی وجود ندارد که بی‌سازمانی را متعادل کند. تجلی های بی‌سازمانی خانوادگی، در رفتار فردی، پیامد نگرش های فرد و شرایط اجتماعی است. این شرایط اجتماعی را البته باید با توجه به معنای آنها برای فرد کنش گر در نظر گرفت، نه برای مشاهده گر بیرونی. اگر فرد هیچ مانعی در خانواده برای تمایلات فردگرایانه جدید خود نداشته باشد، این تمایلات را به صورتی عادی اظهار می کند. بی‌سازمانی خانوادگی صرفاً به علت از بین رفتن علایق خانوادگی به کنش اجتماعی است نه کنش ضد اجتماعی. احیای روحیه اصلی خانوادگی پس از فروپاشی آن غیرممکن است، زیرا فردی که آگاهانه آموخته است تا مطالبات و آرزوهای خود را از آرزوها و مطالبات دیگر اعضای خانواده جدا ساخته و بر آن پافشاری ورزد و آرزوهای خود را کاملاً شخصی تلقی کند، دیگر نخواهد توانست به گرایش های «جمع گرایانه» گروه اولیه بازگردد. بنابراین سازماندهی مجدد خانواده امکان پذیر است، اما بر مبنایی کاملاً جدید، یعنی اخلاق، هماهنگی و همسازی گرایش های فردی برای پیگیری اهداف عمومی (لوزیک، ۱۳۸۳).

نگرش‌های افراد همزمان با تغییرات نوین، متفاوت شده است، در این بین گرایش‌های فردی، بیشتر شده است و افراد خانواده مانند گذشته دوست ندارند در بین جمع باشند و با ورود تکنولوژی جدید و وسایل ارتباطی نوین، این فردگرایی در بین زوجین بیشتر شده است.

نتیجه‌گیری

ازدواج از مهمترین روابط اجتماعی است که در هر جامعه‌ای بین زنان و مردان صورت می‌گیرد ولی تمامی ازدواج‌ها پایدار و مداوم باقی نمی‌ماند و امروزه شاهد افزایش از هم جدا شدن زوجین هستیم. زوج‌های جوان صبر و حوصله زیاد ندارند و به خاطر کوچکترین مشکل نارضایتی خود را اعلام کرده و با ناسازگاری در زندگی زناشویی به طلاق گرایش پیدا می‌کنند. مخالفت خانواده‌ها با رفت و آمد فرزندان خود با دوستان جنس مخالف، کوتاه‌نگری و یا برعکس افراط والدین در داشتن آزادی‌های فردی قبل از ازدواج، جوانان را به سوی ازدواج‌هایی سوق می‌دهد که اساساً خیلی با آن یا موافق نبوده و در نتیجه با نارضایت و طلاق مواجه می‌شود. طلب مادیات بیشتر و زیاده‌خواهی، تجملات رایج در زندگی‌های شهری، شالوده خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کمبود مادیات و رفاه موجب بروز کدورت بین زوجین شده و از عمر زندگی زناشویی می‌کاهد. اختلاف‌های فرهنگی و قومیتی نیز در بسیار موارد بر از هم پاشیده شدن روابط زن و شوهر اثرگذار است و بنا بر نظریه همسان همسری بهتر است تا جوانان در هنگام ازدواج به موازنه‌های فرهنگی بین خود و طرف مقابل توجه داشته باشند. با تغییر نگرش‌های جوانان و کم شدن تعهد به زندگی، متأسفانه دایره خیانت‌ها و روابط آزاد بین زنان و مردان افزایش یافته است و این امر موجب کاهش دوام زندگی زناشویی است. گذار زندگی خانوادگی از سنتی به مدرنیته، دگرگون شدن روابط بین افراد خانواده و هسته‌ای شدن خانواده‌ها، موجب تغییر نگرش جوانان و زوجین به زندگی شده است و ازدواج‌ها مانند گذشته از ثبات و پایداری برخوردار نیستند. حضور در شبکه‌های مجازی یکی از عوامل تأثیرگذار بر کاهش دوام زندگی زناشویی است، ولی نمی‌توان به طور کلی آن را موجب این کاهش دانست، فرهنگ هر شخص، گزینه‌های او از انتخاب همسر در این امر بسیار تأثیرگذار است. چنانکه مطرح شد تجلی‌های بی‌سازمانی خانوادگی، در رفتار فردی، پیامد نگرش‌های فرد و شرایط اجتماعی است. اگر زن و شوهری در خانواده، به تمایلات فردی خود اهمیت داده و از جمع‌گرایی گریزان باشند، بدون شک آن خانواده دچار تزلزل بوده و روابط عاطفی (زناشویی) نیز به مخاطره می‌افتد. نبود همبستگی لازم در خانواده، فرد را به شبکه‌های اجتماعی متوسل می‌کند، به گونه‌ای که بخواهد تنهایی خود را با آن پر کند. اگر زوجین خود را در شبکه‌ای از انسجام خانواده بدانند و نخواهند که هیچ‌آفتی بر این شبکه وارد آید و روابط خود را بدون در نظر گرفتن مبادله بین یکدیگر و تقاضای‌های غیرمنطقی استوار سازند، زندگی زناشویی آنان مستحکم‌تر خواهد شد. همچنین خانواده‌ها با منزلت‌های متفاوت اجتماعی، به دلیل نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی، توان هم‌نوایی و سازگاری با تغییرات و دگرگونی سریع را نداشته و دچار بی‌هنجارهای اجتماعی می‌شوند. در چنین شرایطی ناسازگاری‌های زناشویی شکل گرفته و طلاق رخ می‌دهد. علاوه بر این عواملی که موجب از هم پاشیده شدن خانواده‌ها می‌شود، آنچه مسلم است، تغییر شیوه زندگی، وجود فناوری جدید، شبکه‌های اجتماعی همه با هم در دگرگونی خانواده نقش دارد و امروزه شاهد بر آن بودیم که شبکه اجتماعی، بدون آشکارسازی نقش اطلاعاتی و آگاهی‌دهنده خود، ناخودآگاه نقش فصل‌کننده داشته است.

منابع

- بات، الیزابت. (۱۳۸۳). *نقش‌های زناشویی و شبکه‌های اجتماعی*؛ ترجمه حسن پویان؛ تهران: چاپخش.
- بدار، لوک م. (۱۳۸۱). *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه حمزه گنجی، تهران: نشر ساوالان.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۱). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
- جهانفر، محمد. (۱۳۸۴). *دانش خانواده سالم جمعیت و تنظیم خانواده*، تهران: انتشارات جهان فرهنگی.
- رابرتسون، یان. (۱۳۸۲). *درآمدی بر جامعه با تاکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی*، ترجمه حسین بهروان، مشهد: آستانه قدس رضوی.
- روشه، گی. (۱۳۸۹). *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- ریاحی، شیمیا. (۱۳۹۲). *بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زنان به طلاق در منطقه ۲ شهر تهران سال ۹۲-۹۱*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناختی خانواده*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سروش.
- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۴). *آسیب‌شناسی اجتماعی*، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: انتشارات آوای نور.
- شیرازی، معصومه. (۱۳۹۰). *بررسی علل کاهش دوام زندگی زناشویی در بین زوجین در منطقه ۴ شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، واحد رودهن.
- شیرینی، طهمورث. (۱۳۹۴). *شبکه‌های نوین، عامل فصل یا وصل خانواده‌ها*، گزارش تحلیلی وبلاگ نیوز.
- صادقی‌فسایی، سهیلا، ایمان عرفان منش. (۱۳۹۱). "وضع‌شناسی و تحلیل گفتمان نظریه پردازهای اجتماعی از الگوی خانواده‌ی مطلوب در ایران" فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، زمستان، شماره ۵۸.
- فاضلی، نعمت‌اله. (۱۳۹۱). "گونه‌شناسی الگوهای در حال ظهور زندگی خانوادگی در شهر تهران" مقاله‌های اولین همایش علمی و پژوهشی زنان و زندگی شهری.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۵). "عصر اطلاعات، قدرت هویت"، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران، انتشارات طرح نو.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۳). *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- لوزیک، دانیلین. (۱۳۸۳). *نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی*، ترجمه سعید معیدفر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مولایی، محمد مهدی. (۱۳۸۹). *انواع کاربران شبکه‌های اجتماعی*، تهران: نشر عروج.
- محبی، احسان. (۱۳۹۰). *عوامل تأثیرگذار بر ازدواج جوانان در شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور.
- مقتدایی، سمیرا. (۱۳۹۲). *بررسی علل کاهش زندگی زناشویی در بین جوانان منطقه ۱۷ شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد، واحد رودهن.
- مقدم، اکرم. (۱۳۹۲). *بررسی عوامل مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در زنان و مردان طلاق گرفته در شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز.
- مولو، حسین. "سناسایی عوامل خطر در ازدواج"، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی، دانشگاه الزهراء (س)، سال دوازدهم، شماره ۴۲، ۱۳۸۳.
- مهدی‌پور، مصمصام. (۱۳۸۹). *بررسی سیر تحول نظام خانواده در ایران*، فصلنامه علوم اجتماعی.
- ناصری، فرهاد. (۱۳۹۱). *هویت مجازی*، تهران: نشر پازنگ.
- Barber.M. (2010). On Popular Music» in J.Storeyed. Cultural Theory and Ppoular Culture. Hemel Hempstead: 209-197 ,
- Jayakody, R, A. (۲۰۰۷) International Family Change Ideational Perspectives. New York: Taylor & Francis Group, LLC
- Thornton, A (2001) The developmental paradigm, reading history sideways, and familychange. Demography, 38(4): 449 -465.